

به خانه بر می گردیم!!!

چرا جذب افراد خاصی در زندگی می شویم؟
چرا قلاب دلمان به بعضی ها گیر می کند و به برخی دیگر خیر!
مثلا جذب آدم سخت گیر و کنترل گر می شویم و با این که در
زندگی مشترک مدام ما را تحقیر می کند ولی باز با او ادامه
می دهیم!

یا با این که زندگی در خانواده و با والدی معتاد را تجربه کرده
ام، والدی که به حال خود نبوده تا به همسر و فرزندان خود
توجه کند ولی باز درگیر عشقی می شوم که او هم معتاد است!

یا این که برخلاف همه شرایط مناسبی که دارم و می توانم
انتخابی را داشته باشم که خوشبخت شوم و هر چه دیگران به
من گوشزد می کنند او مناسب تو نیست اما انگار با خود عهد
کرده ام که خوشبخت نشوم!

آیا واقعا این سرنوشت آدمی است و او محکوم به آن؟
آیا آدمها طلسم می شوند؟

شاید!

شاید طلسم باورهای عمیق شان می شوند. و شاید طلسم
داستان های ناتمام زندگی شان!

ما در زمان انتخاب به خانه بر می گردیم، به کودکی و می

خواهیم تجارب ناتمام آن دوره را کامل کنیم.
در کودکی تاب و توان خودابرازی در مقابل والد زورگو و
سخت گیر را نداشتیم ولی اکنون چرا!
من با انتخاب فرد سخت گیر، سعی در بازآفرینی تجارب
گذشته دارم تا این بار موفق شوم.
فرد درگیر اعتیاد را انتخاب می کنم تا با بازآفرینی نقش نماد
پدر (همسر) تا شاید بتوانم پدر را از فلاکت اعتیاد نجات
دهم، کاری که در کودکی توان آن را نداشتیم ام.

ناخودآگاه بدبختی را انتخاب می کنم چون پدر و مادرم هیچ
وقت خوشبخت نبودند و این حق من نیز نیست که خوشبخت
شوم و دهها داستان از این قبیل.....

آدمها تا زمانی که داستانهای گذشته را کامل نکنند، مدام به
بازآفرینی آن ادامه می دهند و
در مشاوره پیش از ازدواج، افراد به کمک مشاور به علل چنین
انتخاب هایی بینش پیدا می کنند و از اینرو می توانند دست
به انتخاب های مناسب بزنند.

دکتر محمدی پاشاکی